

پیغام پیغام

پیامک‌ها

۱. محتوا رو برَم!

۰۹۳۵ --- ۷۶۰۷

«سلام. محتوای مجله‌تون واقعا عالیه. ممنون از زحمات‌تون. براتون آرزوی موفقیت می‌کنم»
دیدار آشنا:

همین؟! آقا جان ما در این ستون پیغام پیغام فقط عادت داریم پیامک‌هایی که «تیکه» می‌اندازند را چاپ کنیم! حالا ما کجای این پیامک را دست‌بندازیم؟!
خب چرا این کار را می‌کنید با ما؟! چرا با روح و روان ما بازی می‌کنید؟! :

۲. برو تو قسمت عمیق!

۰۹۱۲ --- ۳۲۰۶

«سلام. خسته نباشید. خداییش کارتون خیلی عالیه. خدا خیرتون بده. فقط جا داره یه مقدار از اینی هم که هستید، عمیق‌تر باشید! موضوعات‌تون فوق‌العاده‌ست.»
دیدار آشنا:

این جوری که شما گفتید «عمیق» یاد استخر افتادم! دیدید توی استخرها، غریق نجات‌ها به این‌هایی که شنا بلدند و آمده‌اند توی قسمت کم عمق دارند شیرجه می‌زنند تذکر می‌دهند که «برو توو عمیق»؟!
الآن یه همچین حسی بهمان دست داد! (آیکون همون شکلک از خود راضی که عینک دودی زده و دندوناش هم برق می‌زنه!)

۳. آقا من پشت در هستم!

۰۹۱۲ --- ۲۴۰۲

«... [هستم، پشت در هستم]»

دیدار آشنا:

اولا که توی [...] اسم شریف‌شان را نوشته بودند. دوما خب برادر من این چه کاری‌ست که با ما می‌کنید؟! اگر با ما حال نمی‌کنید، روش‌های دیگری هم برای حالگیری و ترساندن آدم‌ها هست! برداشتید یک همچین پیامکی به ما زده‌اید، تا یک هفته، به هر دری که می‌رسیدیم، خوف برمی‌داشت ما را که نکند یک نفر پشت این در باشد و الآن بپرد بیرون و بگوید: «بخ»!
نکن آقا این کارها رو؛ نکن!

۴. شما هم بودید!

چند شمارهای‌ست که به دلیل کم شدن تعداد صفحات مجله، ناگزیر به حذف موقتی صفحه پیغام پیغام شده بودیم.
در این مدت پیامک‌های زیادی به دست‌مان (به دست گوشی‌مان!) رسید که از درج تمامی آن‌ها به همان دلیل کم بودن فضا، معذوریم. امیدواریم دوستان همیشگی نشریه دیدار آشنا از این قضیه دلخور نشوند.
ممنون که با ما هستید...

روی میز تحریریه

۱. باز هم تغییر

انقدر در این صفحه «روی میز تحریریه» از تغییر دم زدیم که فکر کنیم هر بار به این صفحه می‌رسید، منتظر این هستید که ما خبر تغییر جدیدی را بهتان بدهیم. خب درست حدس زدید همین طور است از اول تابستان یک سری صفحاتی که کم عمرشان سر رسیده، از دیدار خداحافظی خواهند کرد و جای خودشان را به صفحاتی خواهند داد که بروزتر هستند.
بخشی از این تغییرات از شماره آینده اعمال خواهد شد.

۲. پیش مرگ‌ها کدام‌ها هستند!

از شماره آینده، صفحه ایام آشنا را با این شکل و شمایل نخواهید دید و اصلا صفحه‌ای با این عنوان وجود خارجی نخواهد داشت. بلکه مطالبش را در صفحات مجله خرد خواهیم کرد.

صفحه نبوغ آشنا و طلبه‌ها از مریخ نیامده‌اند هم، به صورت یکی بود یکی نبود (!) منتشر می‌شوند. اون جوری نگاه‌مان نکنید! خب ماهیت این دو صفحه تقریبا یکی‌ست و بیشتر که فکر کردیم، دیدیم شاید بهتر باشد نوبتی خدمت‌تان برسند.

۳. سیاه و کبود شدیم رفت پی کارش!

بابت موضوع پرونده ویژه این شماره، خاطرات و حواشی پرونده ویژه یکی دو سال قبل‌مان (از دواج موقت) زنده شد! لامصب جوری هم زنده شد که کاملا عینیت و فعلیت پیدا کرد که حسابی مورد تَفَقُّد نویسندگان خودی قرار گرفتیم!
به محض این که با برخی نویسندگان تماس می‌گرفتیم تا موضوع پرونده «خواستگاری دختر از پسر» را عرض کنیم، یک مشت پولادین از توی گوشی بیرون می‌آمد و شاپالاق (!) می‌زد توی گوش‌مان! آن‌هایی هم که این کار را با ما نکردند، خیلی محافظ کارانه به گوشه خلوت خودشان رفتند تا آب‌ها از آسیاب بیفتند!

حالا شما، هی این حرف ما را به شوخی بگیرید! آن‌هایی که باید می‌گرفتند، گرفتند!

۴. به گیرنده‌های خود دست نزنید!

حالا درست است که پوست ما بابت این پرونده‌های جنجالی، حسابی در حال کنده شدن است، اما شما که خوب دارید حالش را می‌برید پس حالا که بساطا حال و حول‌تان دایر است، منتظر باشید تا پرونده ویژه بعدی را ببینید! یکی از آن سوژه‌های دیش را کنار گذاشته‌ایم تا ذائقه ژورنالیستی‌مان، بیش از پیش دست‌تان بیاید، در مورد ما چی فکر کردین داداش؟! دست کم گرفته بودید؟! :